



www.m-gofteman.blog.ir

وبلاگ:



www.t.me/m\_gofteman

کانال تلگرام:

## ترامپ و آینده قدرت غرب

مصاحبه نشریه فرهنگ اسلامی با دکتر فؤاد ایزدی مورخ ۱۹ تیر ۱۳۹۶

**فرهنگ اسلامی:** خیلی خوش وقتیم که در محضر شما هستیم. استحضار دارید شاید بتوان گفت که انتخابات آمریکا دو دوره است که به طور ویژه برگزار می شود. در دور قبل، آقای اوباما با شعار «تغییر» آمد و پیدا بود کسانی هم که به او رأی می دهند، کسانی هستند که از سیاست های جنگ طلبانه دوران جرج بوش راضی نیستند و خواهان تغییر در سیاست های خارجی آمریکا هستند. اصلاً شعار اوباما «تغییر» بود و توانست یک مقدار به اصطلاح موضع مردمی بگیرد و برای اینکه وانمود کند مورد حمایت کلان سرمایه داران نیست، حساب بانکی اعلام کرد و مردم عادی کوچه و بازار به حساب بانکی او ۱۰ دلار، پنج دلار پول ریختند تا کمک کنند که بتواند برای خودش تبلیغات کند و انتخابات را ببرد و بُرد، و اولین بار در تاریخ آمریکا بود که یک رنگین پوست رئیس جمهور می شد.

چنین چیزی در آمریکا سابقه نداشت. معمولاً رئیس جمهورهای آمریکا سفیدپوست و پروتستان بودند. اصولاً یک گروه آنگلو فیل در آمریکا دارد حکومت می کند. تنها رئیس جمهوری که پروتستان نبود و کاتولیک بود، جان اف. کندی بود که ترور شد. در دور پیش برای اولین بار، یک رنگین پوست در آمریکا روی کار آمد و به هر حال هشت سال هم حکومت کرد. در دوران حکومت آقای اوباما، این اواخر مذاکراتی که با ایران داشتند به نتیجه ای رسید. به هر حال ممکن است این نتیجه برای ما رضایت بخش نباشد، ولی بالاخره اولین بار بود که قراردادی بعد از انقلاب منعقد شد که درباره آن سر و صدای زیادی به وجود آمد. به هر حال، وزرای خارجه ایران و آمریکا با یکدیگر صحبت کردند.

در این انتخابات اخیر، یک کاندیدا از تیم آقای اوباما - یعنی خانم کلینتون - بود. در این انتخابات، آقای ترامپ با موضوعی که گرفت، شرایط ویژه ای به وجود آورد. او یک موضع ضد ساختار و ساختار شکنانه اتخاذ کرد و گفت در انتخابات آمریکا همیشه قلب می شود. نتیجه که اعلام شد، معلوم شد که آقای ترامپ رئیس جمهور شده؛ هر چند



www.m-gofteman.blog.ir

وبلاگ:



www.t.me/m\_gofteman

کانال تلگرام:

می‌گویند آقای خانم کلینتون بیشتر بود، ولی آقای ترامپ کارت الکترونی بیشتری به دست آورد و به هر حال ایشان رئیس‌جمهور شد.

اگر شما این دو انتخابات را با هم مقایسه کنید، به چه نتیجه می‌رسید و در این فرآیند چه می‌بینید؟ آنچه که مسلم است، نخبگانی هستند که آمریکا را اداره می‌کنند و رئیس‌جمهور شدن در آمریکا به شانس و تصادف بستگی ندارد. طبیعتاً به افکار عمومی هم توجه می‌شود و رأی مردم هم در نظر گرفته می‌شود. چه‌طور شد که اوباما با شعار «تغییر» روی کار آمد؟ اگر اکثریت مطلق مردم از مواضع جنگ‌طلبانه‌ی زمان بوش خسته شده بودند و در نتیجه به اوباما رأی دادند، چه‌طور شد این دفعه یک جرج بوش جدید، با مواضع تندتر و سرسختانه‌تر رأی آورد؟ اگر این دو انتخابات را با یکدیگر مقایسه کنید، به چه نتیجه‌ای می‌رسید؟

**فؤاد ایزدی:** من فکر می‌کنم به این نتیجه می‌رسیم که آمریکایی‌ها دنبال تغییر هستند. هم آن فرد که شعار تغییر را داد در سال ۲۰۰۸ رأی آورد، هم این فرد که شعار تغییر را داد این بار رأی آورد. آقای ترامپ از اصطلاح «تغییر» استفاده نکرد؛ چون کپی‌برداری از کمپین آقای اوباما می‌شد، ولی در عمل حرف‌هایی را زد که از آن ۱۶ کاندید جمهوری‌خواه دیگر و بعد، از حرف‌های خانم کلینتون، متفاوت بود. همچنین خودش هم آدم متفاوتی بود؛ یعنی برخلاف آن ۱۶ نفر دیگر، هیچ سابقه‌ی کار سیاسی نداشت. این نشان می‌دهد که آمریکایی‌ها دنبال تغییر هستند. در سال‌های گذشته، آقای اوباما به این دلیل رأی آورد که از تغییر سخن گفت و آقای ترامپ هم به این دلیل رأی آورد که عملاً نویدبخش تغییر بود. آقای ترامپ هم به نظر من بوش دوم نیست؛ چون اصلاً نومحافظه‌کار نیست. شما خاطرتان باشد، ۱۲۱ نفر از چهره‌های مشهور نومحافظه‌کار - مثلاً از ایلویوت کهن گرفته (که از زمان ریگان جزو پدران فکری نهضت نومحافظه‌کار است) تا چهره‌های جدیدتر - نامه‌ای نوشتند، امضا کردند که اگر آقای ترامپ رئیس‌جمهور شود، ما با او کار نخواهیم کرد و او برای امنیت ملی آمریکا گزینه‌ی بسیار بدی است؛ نقد تندی نسبت به ایشان ارائه دادند و دغدغه‌های زیادی درباره‌ی سیاست خارجی او داشتند. آقای ترامپ دو شعار اصلی داشت. در حوزه‌ی سیاست خارجی، ایشان حرفش این بود که جنگ‌هایی که آمریکا در سال‌های اخیر درگیر آن شده، جنگ‌های پرهزینه‌ی غیرلازمی بود و با توجه به



www.m-gofteman.blog.ir

وبلاگ:



www.t.me/m\_gofteman

کانال تلگرام:

مشکلاتی که آمریکا در درون خودش دارد، این پنج - شش تریلیون دلاری که آمریکایی‌ها در عراق هزینه کردند، باید در داخل آمریکا برای حل مشکلات داخلی هزینه می‌شد. پس او هم مثل اوباما شعار ضد جنگ داشت. این شعار اصلی او در حوزه سیاست خارجی بود.

در حوزه سیاست داخلی، شعار اصلی او این بود که واشنگتن فاسد است، سیاستمداران توسط میلیاردرها خریداری می‌شوند؛ می‌گفت زمانی که من وارد سیاست نشده بودم، خودم سیاستمدار خرید و فروش می‌کردم و با سیستم آشنا هستم؛ اگر رأی بیاورم، به واشنگتن می‌روم با توجه به اینکه خودم را هم کسی نخریده، چون من میلیاردر هستم و کسی به من پول نداده و وام‌دار کسی نیستم و سیستم را می‌شناسم، واشنگتن را پاک و تمیز می‌کنم و اوضاع را درست می‌کنم. شعار اصلی ایشان در حوزه سیاست داخلی این بود. شاید نبوغ آقای ترامپ و دلیل موفقیت او این بود که برخلاف کاندیدای دیگر، درک خوبی از مردم معمولی آمریکا پیدا کرد، دغدغه‌های اصلی آن‌ها را شناخت و با آن‌ها وارد یک گفت‌وگو شد، و چون سیاستمدار سنتی نبود، راحت‌تر و مردمی‌تر صحبت کرد. او شبیه خود مردم صحبت می‌کرد و این حالت اتوکشیده خانم کلینتون و رقبای معمولش را در حزب جمهوری خواه نداشت و پیروز انتخابات شد.

وقتی به نظرسنجی‌ها نگاه می‌کنید، بحث Trust in Government مطرح است. منظور چیست؟ Trust یعنی اعتماد، اعتماد نسبت به دولت. یک نمودار مربوط به مؤسسه پيو است. در آن گزارش، نظرسنجی‌ها از دهه ۵۰ مطرح شده که آن موقع حدود ۸۰-۷۰ درصد مردم به دولت اعتماد داشتند. در دهه ۵۰ میلادی اعتماد نسبت به دولت در این سطح بوده، بعد این نمودار همین‌طور پایین می‌آید؛ حالا گاهی اوقات بالا پایین می‌شود ولی من حیث المجموع به تدریج پایین می‌آید. الآن روی عدد ۱۹ درصد است؛ یعنی ۱۹ درصد مردم آمریکا به دولتشان اعتماد دارند و ۷۶ درصد معتقدند که دولت و صاحبان ثروت در آمریکا علیه مردم تباری می‌کنند.

ما این ادبیات را در جمهوری اسلامی داشته‌ایم که نمی‌توان به مسئولان آمریکایی اعتماد کرد. مسئولان آمریکایی متأثر از نهادهای ثروت هستند. الآن این ادبیات، ادبیات عموم مردم آمریکا شده و ترامپ هم از همین ادبیات استفاده کرد و پیروز هم شد. او حرف مردم را زد. در تحلیلی که من درباره انتخابات آمریکا نوشتم و در سایت‌ها هم منتشر شد، بند



اول آن درباره بیداری آمریکا بود. خیلی‌ها پیش بینی می‌کردند خانم کلینتون پیروز انتخابات است. نکته‌ای که ما همیشه می‌گفتیم، این بود که به این نظرسنجی‌ها خیلی نمی‌شود اعتماد کرد. دلیل هم داشتیم. ما نتیجه گرفته بودیم که به هر عددی که آقای ترامپ در نظرسنجی می‌گیرد، حدود سه - چهار درصد باید اضافه کرد تا به رقم واقعی رسید که همین طور هم شد؛ چون متوجه بودیم جامعه سیاسی در آمریکا دارد زیرو رو می‌شود. این آمریکا، آمریکای معمولی نیست که براساس روش‌های سنتی نظرسنجی شرکت‌هایی که رؤسای آن‌ها غالباً از خانم کلینتون حمایت می‌کردند، بتوان آن را شناخت و بر اساس این شاخص گرفت که کلینتون پیروز است. معلوم بود که محیط، محیط متفاوتی شده‌است. آن اتفاق که در انگلیس افتاد و خانم ترزا می نخست‌وزیر شد، پیام خیلی خوبی داشت. نظرسنجی‌ها نشان می‌داد که او شکست می‌خورد، ولی پیروز شد. این اتفاق هم در انگلیس و هم در آمریکا افتاد و یک سری افراد که معمولاً رأی نمی‌دادند، پای صندوق رفتند؛ به خاطر اینکه حرف متفاوتی شنیدند. بعضی تصور می‌کردند علت کمی شرکت‌کنندگان در انتخابات در آمریکا و انگلیس این است که همه چیز خوب است. مردم برای چه باید بروند رأی بدهند؟ به حضور در انتخابات نیازی نیست.

این تحلیل، تحلیل صحیحی نبود. اینکه درصدی رأی نمی‌دادند، یک بخشی از آن به این دلیل بود که گزینه خوبی در میان کاندیداها نمی‌دیدند، گزینه موردعلاقه‌شان را نمی‌دیدند. از این جهت، وضعیت انتخابات در این دوره‌های جدید متفاوت بود. اگر کسی می‌خواست پیروز انتخابات را پیش‌بینی بکند، باید به نظرسنجی‌ها نگاه می‌کرد؛ نه از این جهت که چه کسی جلو است و چه کسی عقب است، بلکه از این جهت که مردم چه می‌گویند و چه می‌خواهند، و بعد نگاه می‌کرد که کدامیک از این کاندیداها مردمی‌تر صحبت می‌کنند و در نتیجه، احتمال بیشتری وجود دارد که رأی بیاورند. سؤال و نکته شما این بود که چرا اواما و ترامپ پیروز شدند. عرض من این است که این دو از یک جهت با هم متفاوت نیستند. اواما شعار تغییر داد، شعارهایی که ترامپ داد هم رنگ‌وبوی تغییر داشت. مردم هم چندین سال است که در آمریکا به دنبال تغییر هستند. بین کاندیداها در دوره قبل نگاه کردند، دیدند اواما بیشترین امکان تغییر را نوید می‌دهد



www.m-gofteman.blog.ir

وبلاگ:



www.t.me/m\_gofteman

کانال تلگرام:

که خیلی هم تغییر ایجاد نکرد، و بعد بین کاندیداهای موجود در انتخابات ۲۰۱۶م. نگاه کردند، دیدند اگر کسی بخواهد تغییر ایجاد کند، ترامپ است.

**فرهنگ اسلامی:** این تحلیل از جهت محیط داخلی آمریکا درست است، ولی مسئله‌ای وجود دارد که به نظر می‌رسد مأموریت آقای جرج بوش مبارزه با انقلاب اسلامی ایران، یا حداقل، محدود کردن این انقلاب در داخل مرزهای خودش بود. در ماجرای یازدهم سپتامبر که گزارش آن به‌طور مستقیم و زنده از شبکه‌های داخلی بی.بی.سی در انگلیس پخش شد، تونی بلر و جرج بوش می‌گفتند: ما دوش به دوش هم، به جنگ تروریسم می‌رویم و ظرف ده سال به آنچه در خاورمیانه تحت عنوان «اسلام سیاسی» می‌گذرد، پایان خواهیم داد. آن‌ها می‌گفتند ما شانه به شانه هم و پا به پای هم حرکت می‌کنیم و این جنگی که علیه تروریسم شروع کردیم، تا ده سال ادامه پیدا می‌کند. با صراحت، سخن از جنگ با اسلام سیاسی می‌گفتند. البته فضای اجتماعی به‌سرعت تغییر کرد و از همان روز، طرز رفتار با مسلمانان در اروپا و آمریکا تغییر نمود.

به دنبال این ماجرا، به دو کشور همسایه ایران که درصد قابل توجهی از جمعیت آن‌ها شیعه هستند - یعنی به عراق که اکثریت مطلق جمعیت آن شیعه هستند و به افغانستان - حمله شد و در جمهوری آذربایجان نیز حضور خود را تقویت کردند. همچنین، حضور نظامی خود را در خلیج فارس افزایش دادند، ولی پس از گذشت سال‌ها، نه تنها جمهوری اسلامی تضعیف نشد که نیروهای مترقی و پیشرو - نظیر حزب‌الله در لبنان، انصارالله در یمن، حشدالشعبی در عراق و سایر نیروهای مترقی و پیشرو نظیر جهاد اسلامی در فلسطین - نسبت به گذشته نیرومندتر شده‌اند. جرج بوش شوالیه‌ای بود که شمشیر بر دوش، به جنگ ملت‌ها در خاورمیانه آمد، ولی در نتیجه سیاست‌های این شوالیه، غرب نه تنها تقویت نشد که تضعیف شد.

آیا آمریکا در ترامپ تصویر شوالیه جدیدی را می‌بیند؟ آیا آقای ترامپ آمده است که گروه‌های مترقی و پیشرو را سرکوب کند؟ آیا او می‌خواهد در خاورمیانه با اسلام بجنگد؟ این سخن‌هایی که از او شنیده می‌شود، چیست؟ اینکه می‌گوید من برجام را پاره می‌کنم، چه معنایی دارد؟ اینکه همکاری می‌گوید مشکل اول و دوم و سوم ما ایران است



چگونه قابل تفسیر است؟ اگر ما قدرت را به دو دسته نرم و سخت تقسیم کنیم، هم جرج بوش معتقد به قدرت سخت بود، هم ترامپ. سؤالی که شد این بود: اگر انتخاب اوباما به معنی چرخش از قدرت سخت به سوی قدرت نرم در مقابل انقلاب اسلامی بود، چه شرایطی به وجود آمده که دو مرتبه چرخش به قدرت سخت در آمریکا مورد توجه قرار گرفته است؟ این چرخش الزاماً به وسیله مردم انتخاب نشده، ولی به هر حال موضعی که آقای ترامپ دارد، این است که می خواهد با مشت آهنین با ملت های آزادی خواه جهان روبه رو شود. نظر شما چیست؟

**فؤاد ایزدی:** اگر بخواهیم پیش بینی کنیم که سیاست خارجی ترامپ چه چیزی خواهد بود، خیلی راحت نیست. دلیلش هم این است که خود آقای ترامپ در حوزه سیاست خارجی واقعاً آدم عمیق و کارکرده ای نیست. او تاجر بوده و تجارت هایی که درگیر آنها بوده، کازینوداری و هتل داری بوده است. او زمین گلف داشته و بیشتر در حوزه های سرگرمی و مباحث مرتبط با این موضوع فعال بوده یا ساختمان سازی کرده است. او اصلاً تجارت خود را با ساختمان سازی شروع می کند و بعداً وارد مباحث مرتبط با سرگرمی می شود. در حوزه سیاست خارجی، واقعاً آدم عمیقی نیست. مناظره هایی که هنگام انتخابات برگزار شد، نشان دهنده مواضع اوست. در مناظره آخر که با خانم کلینتون بود و چه مناظره های درون حزبی (۱۵-۱۰ مناظره درون حزبی بود)، واقعاً زمانی که بحث وارد سیاست خارجی می شد، ایشان با چالش مواجه می شد؛ چون خیلی عمقی نداشت و مشکل داشت. او یک سری مباحث کلی را مطرح می کرد. یک بحث کلی در رابطه با سیاست خارجی و نقد جنگ عراق بود و خانم کلینتون را متهم می کرد به اینکه شما وزیر خارجه بودید، سابقه سیاست خارجی داشتید، قبل از آن هم سناتور بودید؛ منتها همه سیاست های شما در حوزه سیاست خارجی غلط بوده؛ یک نمونه از آن هم جنگی بود که بی جهت وارد آن شدید. در میان جمهوری خواهان در آمریکا، یک جناح وجود دارد که در حوزه هزینه های دولت، به شدت مخالف ریخت و پاش هستند در این حوزه آن قدر اصرار دارند که مخالف جنگ هم هستند؛ چون جنگ هزینه بر است. می گویند اصلاً به چه منظور وارد جنگ شویم؟ نمی خواهیم بگویم که آقای ترامپ متعلق به این جناح است؛ چون اصلاً در این حوزه ها خیلی عمیق نیست، ولی نشانه هایی از این تفکر در او دیده می شود.



در نقدهایی که نسبت به جنگ می‌کرد و در حرف‌هایی که نسبت به روسیه می‌گفت که چرا اصلاً باید با روسیه دعوا داشته باشیم، آیا بهتر نیست روابط ما با روسیه خوب شود، نشانه‌هایی از این تفکر دیده می‌شود. نه دموکرات‌ها این حرف‌ها را می‌زنند، نه جمهوری‌خواه‌های سنتی. حرف‌های او در حوزه سیاست خارجی متفاوت بود. در قانون اعمال تحریم علیه ایران که اخیراً تصویب شد، در کنگره ۴۱۹ نفر رأی مثبت به آن دادند، یک نفر رأی منفی داد و آن یک نفر دموکرات نبود، جمهوری‌خواه و از همین طیف بود. این‌ها احساس می‌کنند نتیجه تحریم، برخورد با ایران می‌شود و برخورد هزینه دارد.

پس خود آقای ترامپ حقیقتاً خیلی قابل پیش‌بینی نیست. دلیلش هم این است که در حوزه سیاست خارجی عمقی ندارد. در این صورت، اطرافیان او اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند؛ چون به هر حال رئیس‌جمهور باید تصمیم بگیرد. او مشورت می‌پذیرد و اگر مشورت بپذیرد، کسانی که مشورت می‌دهند تأثیرگذارند؛ چون ترامپ شاید لزوماً حرف دیگری در ذهنش نباشد. این افرادی که الان دور و اطرافش هستند، تأثیرگذارند. آن‌ها آدم‌هایی به شدت ضد ایرانی هستند. آقای جیمز مترز که معروف به «مد داگ» (Mad Dog) است، ضد ایرانی است. از او می‌پرسند که «سه تهدید اصلی علیه آمریکا در سال‌های آینده چه خواهد بود؟» اولی را می‌گوید ایران، دوباره می‌گوید ایران و باز هم می‌گوید ایران. مأموریت ایشان قبل از اینکه بازنشسته شود، مطالعه روی ایران و کشورهای پیرامون ایران بوده و روی این حوزه متمرکز بوده‌است؛ یعنی هم ایران را مطالعه کرده و هم طراحی‌هایی علیه ایران داشته‌است. او به شدت چهره ضد ایرانی دارد.

مشاور امنیت ملی آقای ترامپ، آقای مایکل فلین، بدتر از جیمز مترز است [در ساختار سیاسی آمریکا، گاهی مشاور امنیت ملی هم از وزیر خارجه، هم از وزیر دفاع، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ چون همیشه دفترش کنار دفتر رئیس‌جمهور است. وزیر خارجه باید برود وزارت خارجه را بگرداند، وزیر دفاع باید برود وزارت دفاع را بگرداند. آن کسی که مشورت نزدیک می‌دهد، نظرات مختلف نهادهای مختلف اطلاعاتی - امنیتی - سیاست خارجی آمریکا را جمع می‌کند و به رئیس‌جمهور ارائه می‌دهد و به رئیس‌جمهور نزدیک است، مشاور امنیت ملی است.]



www.m-gofteman.blog.ir

وبلاگ:



www.t.me/m\_gofteman

کانال تلگرام:

یک ویژگی که نومحافظه کارها دارند، این است که با اینکه درصد قریب به اتفاق آنها مخالف آقای ترامپ بودند، چند نفر از آنها هم به سمت آدم‌هایی رفتند که می‌توانستند در دولت ترامپ تأثیرگذار باشند و خودشان را به آنها نزدیک کردند. آخر سر، آقای مایکل لدین و مایکل فلین با هم کتاب نوشتند. ایشان ادبیات به شدت ضد اسلامی دارد و از اسلام - نه اسلام تندرو، نه اسلام رادیکال، از اسلام به طور کلی - به عنوان یک سرطان نام می‌برد. او به شدت افکار ضد ایرانی هم دارد. خاطراتان هست حدود دو - سه سال پیش، در لیبی به سفارت آمریکا در بن‌غازی حمله شد و سفیر وقت آمریکا و چند آمریکایی در آنجا کشته شدند. در گزارشی در نیویورک تایمز آمده که آقای مایکل فلین - که آن موقع رئیس نهاد اطلاعاتی وزارت دفاع بود - دستور داده که بروید مدرک پیدا کنید و ایران را بانی حمله به سفارت آمریکا در لیبی معرفی کنید. حالا ایران با لیبی چه کار داشته، چه طور این‌ها را می‌خواسته به هم متصل کند؟!

از این جهت، اطرافیان ترامپ افرادی که دور و اطراف آقای ترامپ هستند به شدت ضد ایرانی هستند؛ رئیس سازمان سیا بدتر از همه‌شان. او هم برای خودش ادبیات بسیار گسترده‌ای علیه ایران دارد. در نهایت، خود آقای ترامپ که به تندروی مشهور است، نسبت به این‌ها آدم معقول‌تری است. شما زمانی که مناظره‌ها پخش می‌شد، خاطراتان هست. آقای ترامپ در یکی از مناظره‌ها گفت: ایران و روسیه دارند علیه داعش می‌جنگند. این حقیقت را هیچ سیاست‌مدار دیگری نگفته بود. از این جهت، گاه به حقایقی اعتراف می‌کند یا اینکه می‌خواهد با روسیه رابطه نزدیک‌تری داشته باشد، ولی آن دو نفر دیگر این‌طور نیستند؛ مخصوصاً آقای جیمز مترز که می‌خواهد وزیر دفاع شود، هم ضد ایرانی و هم ضد روسی است. پس شما با یک مجموعه بازیگران این‌چنینی مواجه هستید.

به نظر می‌رسد وضعیت رابطه ایران آمریکا در دوره آقای ترامپ بدتر می‌شود. چند احتمال هم وجود دارد. یک احتمال این است که ترامپ هیچ کاری نکند، اما اجازه دهد مجموعه آدم‌های به شدت ضد ایرانی در کنگره برای خودشان راحت کارشان را انجام دهند. الان چند - ده طرح ضد ایرانی در کنگره هست. این‌ها منتظرند که آقای اوباما پای خود را از کاخ سفید بیرون بگذارد تا پروسه تصویب این طرح‌ها شروع شود. آقای اوباما اعلام کرده بود که این طرح‌ها را وتو خواهد کرد. این‌ها منتظرند که ایشان برود و بعید است که آقای ترامپ بخواهد آنها را وتو کند. پس یک مجموعه ضد





ایرانی در داخل کنگره وجود دارد که این‌ها دنبال کار خودشان خواهند بود و آقای ترامپ مشکل خاصی برای آن‌ها ایجاد نخواهد کرد و خودش هم قرار نیست کار خاصی بکند؛ همین که بگذارد آن‌ها کارشان را انجام دهند، کافی است. یک بهانه هم دارد که اعضای کنگره دست ما نیستند؛ همان حرفی که بعضاً اوباما و کری هم می‌گفتند. این یک احتمال است.

احتمال دوم این است که خود ترامپ و تیمش هم وارد شوند با توجه به این آدم‌هایی که دور و اطراف آقای ترامپ هست، فشار ایجاد کنند و برای ایران مشکل ایجاد کنند. به نظر من، آمریکایی‌ها برجام را پاره نخواهند کرد؛ چون برجام نهایتاً توافق خوبی برای آمریکایی‌هاست؛ دلیل آن هم این است که آمریکایی‌ها امتیازهای گسترده‌ای در حوزه هسته‌ای گرفتند؛ هم روی کاغذ گرفتند و هم در عمل گرفتند. روی کاغذ، امتیازهای محدودی دادند و در عمل خیلی از آن‌ها ندادند و دلیلی ندارد که بخواهند آن را پاره کنند، و متوجه هم هستند که اگر پاره کنند، مسئولیت شکست با آن‌هاست. کاری که خواهند کرد، این است که سعی کنند از ظرفیت‌هایی که در برجام هست، برای فشار علیه ملت ایران استفاده کنند. یک سری ظرفیت در برجام بود که آقای اوباما استفاده نکرد. آقای اوباما از این حرکت‌ها استفاده نمی‌کرد و نکرد، چون برجام جزو معدود موفقیت‌های ایشان در حوزه سیاست خارجی بوده و می‌دانست اگر استفاده کند، مخالفت‌هایی در ایران هست و برجام مشکل پیدا کند. این چند ماه هم که از ریاست‌جمهوری‌اش مانده بود، نمی‌خواست برجام مشکل پیدا کند.

منتها به نظر من، ترامپ از این ظرفیت‌ها استفاده کرد؛ یعنی فشار علیه ما بیشتر خواهد شد. اطرافیان ایشان برای برخورد با ایران دنبال بهانه هستند. البته به نظر من، ریاست‌جمهوری آقای ترامپ همه‌اش برای ما منفی نیست. شاید مهم‌ترین نکته مثبت ایشان شفاف‌تر شدن مواضع آمریکا نسبت به ملت است. یک وقت شما وضعیتی داشتید که طرف مقابل نرم صحبت می‌کرد، تحریم هم می‌کرد. تحریم‌هایی که در دوره اول آقای اوباما داشتیم، در مقابل بوش خیلی بدتر بود. کاری که آقای اوباما کرد نسبت به بوش شدیدتر بود. مشکل بوش این بود که نمی‌توانست اجماع ایجاد کند. موفقیت اوباما این بود که اجماع ایجاد کرد و اروپایی‌ها را هم آورد. قبلاً هم ما تحریم به وسیله آمریکا را داشتیم،



با آمریکا هم خیلی کار نداشتیم و خیلی روی ما تأثیر نداشت، ولی زمانی که اروپایی‌ها ملحق شدند، این تأثیرگذاری بیشتر شد و در نتیجه، اوباما موفقیت بیشتری علیه ما داشت؛ تحریم‌های زیادی علیه ما ایجاد کرد و بعد هم برنامه هسته‌ای کشور را کم‌وبیش متوقف کرد خیلی امتیازی هم به ما نداد. این موفقیت کمی برای آمریکا نیست. آقای اوباما چه طور این کار را کرد؟ با ادبیات نرم این کار را کرد، و با درگیر کردن ما در یک سری از مذاکرات که در نهایت، نتیجه‌اش وضعیت فعلی شده‌است. کار آقای ترامپ در ایجاد اجماع سخت‌تر است. ایشان در حزب جمهوری خواه هم خیلی راحت نمی‌تواند اجماع ایجاد بکند و این یک ویژگی آقای ترامپ است.

ویژگی دوم این است که چون این‌ها راحت‌تر و صریح‌تر صحبت می‌کنند، عمق سیاست‌های خود را بهتر آشکار می‌کنند. کتاب آقای مایکل لدین به‌صراحت این حقیقت را می‌گوید. او می‌گوید که جنگ عراق جنگ غلطی بود؛ چون مشکل اصلی ما عراق نبود، مشکل اصلی ما ایران بود، و بعد برای برخورد با ایران، جنگ را توصیه نمی‌کند؛ بلکه استفاده از ابزارهای نرم و حمایت از اپوزیسیون را توصیه می‌کند.

پس این‌ها در حوزه نرم هم قطعاً حضور پیدا خواهند کرد و قطعاً در حوزه سخت هم فشار را بیشتر خواهند کرد؛ منتها چون ادبیاتشان صراحت بیشتری دارد، برای بیداری برخی، صراحت داشتن آمریکایی‌ها خوب است؛ چون کسانی هستند که با یک نسیم خیلی ضعیف، به سمت آمریکا غش می‌کنند. دوره آقای ترامپ یک فرصت چهارساله برای شناخت ماهیت سیاسی آمریکا ایجاد می‌کند که این مجموعه شاید بیدار شود و این حالت شیفتگی که در بخشی از جامعه غرب زده نسبت به غرب و خصوصاً آمریکا وجود دارد، تخفیف پیدا کند؛ زیرا خیلی سخت است که آدم شیفته آدمی مثل ترامپ شود که از ادبیاتی استفاده می‌کند که تلویزیون آمریکا هم نمی‌تواند آن را پخش کند. تلویزیون آمریکا که همه چیز را پخش می‌کند، بعضی از جملات آقای ترامپ را نمی‌تواند پخش کند. سخت است شیفته این آدم شدن! سخت است شیفته مد داگ (Mad Dog) شدن؛ شیفته کسی شدن که خود را «سگ وحشی» معرفی می‌کند! خانم کلینتون قرار بود یک خانم شیک پوش بلوند را به عنوان وزیر دفاع خود معرفی کند. بعضی ممکن بود برای یک خانم



بلوند غش کنند، ولی برای مد داگ غش کردن، سخت است. وزیر خارجه کلینتون هم از این ابزارها استفاده می کرد؛ همان طور که شوهرش استفاده کرد. به نظر من، شفافیت برای ما خوب است.

یک نکته دیگر این است که ما دو مشکل با آمریکا داریم: یک مشکل، خود رژیم آمریکا به عنوان یک رژیم استکباری است که خیلی از کشورهای دیگر هم با آن مشکل دارند. آمریکای لاتین سالهاست با آمریکاییها مشکل دارد. آمریکاییها این کشورها را اشغال، و در آنجا کودتا می کردند و مشکل ایجاد می کردند. بنابراین، یک مشکل، خود رژیم آمریکاست، ولی یک مشکل دیگر مشکل نئوکانها و مشکل اسرائیل است، که رژیم آمریکا در کنار مجموعه ای قرار می گرفت که اینها اصلاً اولویت اولشان اسرائیل بود و این قوزبالاقوز می شد؛ یعنی مشکل دو تا می شد. الان این مجموعه که با آقای ترامپ روی کار آمدند، اغلب نومحافظه کار نیستند. آقای ترامپ شعاری دارد که می گوید: «اول، آمریکا». این ممکن است برای ما محل سؤال باشد که معلوم است که برای آمریکایی، آمریکا اول است. این چه نوع شعار است؟ چرا شعار انتخاباتی ترامپ «America First» است؟ جوابش این است که در محیط آمریکا - مخصوصاً در حوزه سیاست خارجی - یک سری آمریکایی شما دارید که America First نیستند، Israel First هستند! یعنی دغدغه اولشان اسرائیل است. آمریکا هم اگر فایده ای و نکته مثبتی به دست آورد اشکال ندارد - چون اینها آمریکایی اند - ولی طیف صهیونیست طرفدار اسرائیل اند! باز به خاطر سیستم سیاسی موجود در آمریکا، آدمهایی داریم که لابی می کنند، فرض کنید برای فلان دولت خارجی لابی می کنند! آن دیگر اولویت اولش لزوماً آمریکا نیست.

شعار ترامپ این بود که «اول، آمریکا». این اتفاقاً بهتر از این است که شعار دهد «اول، اسرائیل»؛ چون مشکلاتی که ما با اسرائیلیها داریم بیشتر از مشکلاتی است که با آمریکاییها داریم. ضمناً من دوره آقای ترامپ را با دوره آقای بوش مقایسه نمی کنم، با دوره آقای ریگان مقایسه می کنم؛ چون در دوره ریگان هم هنوز نومحافظه کارها سوار سیاست خارجه آمریکا نشده بودند. نومحافظه کارها در زمان کلینتون در حوزه خاورمیانه، به صورت جدی سوار امور سیاست خارجه آمریکا شدند و نتیجه آن همین تحریم ایران در زمان کلینتون بود، که در واقع تحریم جدی تر شروع شد.



کارتر یک سری تحریم‌ها را وضع کرد، ریگان تحریم‌هایی را انجام داد، بوش پدر خیلی دنبال تحریم ایران نبود (اصلاً تیم بوش پدر با جیمز بیکر که وزیر خارجه‌اش بود، تنش داشت و سیاست آن‌ها «اول، آمریکا» بود؛ حالا از اسرائیل هم حمایت می‌کرد، اما گاهی وقت‌ها به اسرائیل تشر می‌زد و از آن‌ها دل‌خور می‌شد)، اما زمانی که نومحافظه‌کارها (دنيس راس و دیگران) سوار سیاست خارجی آمریکا در حوزه خاورمیانه و غرب آسیا شدند، چهره‌های تندرو طرفدار اسرائیل به داخل تیم آقای کلینتون رفتند و آن موقع مشکلات ما بیشتر و جدی‌تر شد. در دوره بوش پسر هم که این‌ها کاملاً سوار کار شدند، ولی جنگ عراق ضربه زیادی به این‌ها زد؛ چون بانی اصلی جنگ عراق این‌ها بودند. شما می‌بینید که آن‌هایی که نومحافظه‌کار نیستند، نسبت به نومحافظه‌کارها دل‌خوری دارند. مایکل فلین یا جیمز مترز نقدهایی به جنگ آمریکا با مردم عراق داشتند؛ هرچند خودشان هم در جنگ عراق شرکت داشتند و در آن حضور داشتند و می‌فهمند که داستان چه بود و چرا آمریکا وارد جنگ عراق شد. حضور این چهره‌های تندرو که بی‌پرده از سیاست‌های خصمانه آمریکا علیه ملت ما سخن می‌گویند، برای ما مثبت است؛ مثبت نه اینکه این‌ها آدم خوبی هستند. این‌ها بسیار فشار را روی ما زیاد خواهند کرد؛ به این معنا که بی‌پرده و صریح صحبت می‌کنند و دشمنی قلبی خود با اسلام و مسلمانان را اظهار می‌دارند. حداقل ما کمتر باید نگران آن جناح نومحافظه‌کار در مجموعه آقای ترامپ باشیم و از این جهت، این تفاوت وجود دارد. آقای اوباما هم در دور اولش متأثر از تفکر نومحافظه‌کاری بود. همین آقای دنيس راس در دور اول آقای اوباما، مسئول پرونده ایران بود. بعد این‌ها به سمت برجام رفتند و بعضی از چهره‌های نومحافظه‌کار را از خود دور کردند. کری جای کلینتون آمد. کلینتون به تندروها بسیار نزدیک‌تر بود. کری از جنس نومحافظه‌کارها نبود و بعد، نتیجه آن برجام شد که آن هم در جای خودش مشکلات جدی داشت. در این تیم که الان روی کار آمدند، حضور نومحافظه‌کارها فعلاً خیلی پُررنگ نیست. این در مقایسه با بعضی از دوره‌های دیگر، می‌تواند مثبت باشد.

**فرهنگ اسلامی:** شما آقای ترامپ را منتخب نخبگان آمریکا می‌دانید یا مردم آمریکا؟

**فؤاد ایزدی:** ایشان منتخب نخبگان نیست. نخبگان آمریکا - چه جمهوری خواه و چه دموکرات - خیلی نسبت به ایشان اعتماد نداشتند. ایشان هنوز نیامده، گفت‌وگوی تلفنی‌ای با رئیس‌جمهور تایوان داشته و چند اتهام به چین زده. نخبگان



سیاست خارجه آمریکا از این وضعیت خیلی ناراحتاند؛ چون ۴۰ سال طول کشید تا رابطه چین و آمریکا به این سطح فعلی برسد که کج‌دار و مریز دارند با هم زندگی می‌کند. آمریکایی‌ها باید ترامپ را مدیریت کنند. او چه قدر مدیریت می‌شود، نمی‌دانیم! از این جهت، می‌توان گفت ترامپ گزینه اصلی نبوده. شما اگر می‌خواهید ببینید تمایل اصلی نخبگان سیاسی آمریکا به کدام سمت است، ببینید کدام سمت پول بیشتر جمع کرد. در سمت دموکرات‌ها، گزینه اصلی دموکرات‌ها خانم کلینتون بود و از رقبای دیگرش هم بیشتر پول جمع کرد. در بین جمهوری خواه‌ها آقای جب بوش گزینه اصلی بود. آقای بوش اخوی بوش پسر بود و در ابتدا بیشترین پول را با یک فاصله زیاد، ایشان جمع کرد و تمام نخبگان سیاست خارجی به کمپین ایشان رفته و دور و اطراف ایشان جمع شده بودند. بعد آقای ترامپ با ویژگی‌هایی که عرض کردیم، آمد.

**فرهنگ اسلامی:** یک نگرانی که به نظر می‌رسد و باید متوجه‌اش بود، این است که مسئله، آخر سر به این صورت در بیاید که آقای ترامپ به صورت یک سیاست‌مدار مستقل ظهور کند. او که تجربه سیاسی در نظام آمریکا نداشته و نخبگان آمریکا هم خیلی با او سر و سرّی ندارند. در زمان ایشان محدودیت‌های جدی و سیاست‌های خشن و غیرعقلایی نسبت به مسلمانان [چه در داخل آمریکا و چه در خارج آمریکا، به معنی ایران و حرکت‌های اسلامی در خاورمیانه] اتخاذ شود، نهایتاً هم گفته شود این آدم ناوارد بود و به دنبال کارش رفت؛ در حالی که به وسیله او و به نام او، ضربات سنگینی به اسلام و مسلمانان وارد شده باشد، بعد دو مرتبه بگویند که قضایا حل شد و همان نظام دموکرات آمریکایی، خیلی تر و تمیز، سر جای خودش قرار گرفت؛ گویا ترامپ استثنا بوده و بس! شما این خطر را جدی می‌بینید؟

**فؤاد ایزدی:** بله، این خطر جدی است.

**فرهنگ اسلامی:** تجربیات مشابهی در اروپا بوده‌است. مثلاً کسی مثل میلوشویچ آمد و آن کشتار عظیم را در بوسنی و هرزگوین کرد و مدتی از او خبری نبود. وقتی سن او بالا رفت، او را محاکمه کردند و بعد، آمریکا به عنوان ناجی وارد صحنه شد.



**فؤاد ایزدی:** این نکته یک خطر جدی است؛ چون قابلیت اسلام‌ستیزی هم در خود آقای ترامپ و هم در اطرافیان او بسیار بالاست و شما می‌دانید بخشی از طرفداران آقای ترامپ، جریان‌های نژادپرست هستند. همین هفته پیش، در واشنگتن تجمعی بود که محل آن خیلی با کاخ سفید فاصله نداشت. مثل فیلم‌هایی که درباره جنگ جهانی دوم می‌سازند که عده‌ای دستان خود را بالا می‌برند و «های هیتلر» می‌گویند، در این تجمع هم عده‌ای دست خودشان را بالا می‌بردند و «های ترامپ» می‌گفتند؛ یعنی به جای هیتلر به ترامپ احترام می‌گذاشتند! از این طیف آدم‌ها در آمریکا هستند. خیلی از آن‌ها ترامپ را ناجی خودشان می‌دانند و آماده برخورد با مسلمانان و آماده برخورد با ایران هستند [اتفاقاً هیتلر مسلمان‌ستیز و اسلام‌ستیز نبود، ولی این‌ها هستند]؛ یعنی هم آقای مایکل فلین و هم جیمز مترز، ایران را نسبت به داعش، خطر بسیار بزرگ‌تری برای خود می‌دانند. جیمز مترز این سخن را در جایی گفته که تنها خطر داعش این است که ایران می‌تواند از آن برای افزایش نفوذش در منطقه استفاده کند. به این شکل فکر می‌کنند.

البته خود آقای ترامپ این‌طور نبود. او تنها می‌گفت ایران دارد با داعش می‌جنگد. حالا ممکن است کسی نظرش این باشد که این فرد رگ و ریشه دیگری دارد و نگاه او نسبت به روسیه، نسبت به کلینتون مثبت‌تر است. بعضاً حرف‌های خوبی هم نسبت به ایران زده‌است، اما چرا این آدم‌های ضد ایرانی را دور خودش جمع کرده؟ اصلاً چرا این آدم رأی آورده؟ جواب هم این است که کس دیگری نیست؛ یعنی آن سیستم به آدم‌های سالم‌تر اجازه نمی‌دهد که اصلاً رشد کنند. به هر حال، کسی که می‌خواهد مشاور امنیت ملی او باشد، باید در حوزه سیاست خارجه تجربه‌ای هم داشته باشد یا ژنرالی باشد یا یک ستادی داشته باشد. این‌ها که هستند؟ این‌ها اخراجی‌های همان مجموعه‌ای هستند که بر آمریکا حاکم است؛ به خاطر ادبیات بسیار تندشان، از آن سیستم تاحدی کنار زده شدند. هم آقای جیمز مترز و هم مایکل فلین، دوره خدمت رسمی خودشان را تمام نکردند؛ بلکه این‌ها را به خاطر تندروی و حرف‌های نامعمول، اخراج کردند. این‌ها اخراج شدند و حال و هوای انتخابات را دیدند و هیچ جای دیگر هم این‌ها را به عنوان مشاور قبول نمی‌کردند. در نتیجه، سمت آقای ترامپ رفتند و آقای ترامپ هم به خاطر سوداگر بودنش، به وفاداری این‌ها نسبت به خود توجه کرد. هیچ‌کس ترامپ را در این‌قد و اندازه حساب نمی‌کرد. فلان ژنرال که گفت من ترامپ را تأیید می‌کنم، برای ترامپ



www.m-gofteman.blog.ir

وبلاگ:



www.t.me/m\_gofteman

کانال تلگرام:

خیلی مهم بود. او به تأیید نیاز داشت. در مقابل ۱۶ کاندید دیگر، به طرفدارهایی نیاز داشت که کمکش کنند. از این جهت بود که این‌ها پُست گرفتند و در مجموع، تیم ترامپ بالا آمدند. نظراتشان هم در بعضی از حوزه‌ها مخالف نظرات ترامپ است. سؤالی که مطرح است، این است که ترامپ این‌ها را به نظرات خودش نزدیک می‌کند، یا این‌ها ترامپ را؟

**فرهنگ اسلامی:** آیا این نگاه خوش‌بینانه نیست؟

**فؤاد ایزدی:** فکر می‌کنم این یک نگاه واقع‌بینانه است. اگر بخواهید، دو - سه امکان وجود دارد که باید آن‌ها را بررسی کنیم؛ یعنی دو - سه حالت داریم.

**فرهنگ اسلامی:** این نگاهی که حضرت‌عالی مطرح کردید، تا حدی خوش‌بینانه است. این طور می‌فهمم که به نظر شما، آقای ترامپ به دلیل خصوصیت‌های فردی آمد و شعارهایی را مطرح کرد و جامعه آمریکا هم که طرفدار تغییر است، وقتی دید که او به وضع موجود معترض است، به او رأی داد و یک عده آدم تندرو هم که در نظام آمریکا هستند و این نظام آن‌ها را کنار گذاشته، دور و بر ترامپ را گرفتند و تیم ترامپ را ساختند. این یک نگاه است و به نظر شما واقع‌بینانه هم هست، ولی یک نگاه هم می‌تواند این باشد که خود آن سیستم ترامپ را آورده تا به دست او تندروی‌هایی را علیه مخالفان خود انجام دهد و بعد تمام کاسه - کوزه‌ها را سر ترامپ بشکند و خودش را نهایتاً تطهیر کند. به نظر می‌رسد در آینده، ترامپ دست به خشونت خواهد زد و بعد از آن کنار گذاشته خواهد شد. به نظر شما، این دیدگاه چه‌طور است؟ این احتمال را می‌دهید یا نه؟

**فؤاد ایزدی:** این احتمال که ترامپ دست به خشونت بزند، هست و اینکه با مسلمانان رفتار بدی خواهد داشت، این دورنما هم هست. این پیش‌بینی که وضع از این بدتر خواهد شد هم هست. منتها من یک نظر را هیچ وقت قبول نداشتم و آن نظر این است که یک مجموعه‌ای در آمریکا هستند که آن قدر قدرت دارند که با تاریخ بازی کنند؛ یک وقت اوپاما را بیاورند و یک وقت ترامپ را بیاورند. من هیچ وقت به این باور نداشتم و هنوز هم باور ندارم.



www.m-gofteman.blog.ir

وبلاگ:



www.t.me/m\_gofteman

کانال تلگرام:

**فرهنگ اسلامی:** ولی آدم‌های تاریخ ساز که در آمریکا وجود داشته‌اند. اگر از آغاز پیدایش ایالات متحده آمریکا مثال

بزنیم، به نظر شما جنگ‌های استقلال آمریکا جنگ چه کسی با چه کسی بود؟

**فؤاد ایزدی:** آن‌طور که کتاب‌های سنتی تاریخ می‌گویند، جنگ جنوب و شمال.

**فرهنگ اسلامی:** جنگ لغو برده‌داری را نمی‌گویم، جنگ استقلال جنگ چه کسی با چه کسی بود؟

**فؤاد ایزدی:** مورخان سنتی می‌نویسند یک طرف جنگ انگلیس بود، یک طرف جنگ انقلابی‌های آمریکایی.

**فرهنگ اسلامی:** یعنی جنگ استقلال آمریکا جنگ استقلال طلبان آمریکا با انگلیس بود؟

**فؤاد ایزدی:** این‌طور می‌نویسند. حالا ما تعاریف دیگری هم داریم.

**فرهنگ اسلامی:** در طول جنگ‌های استقلال آمریکا، ارتش انگلیس در دو مرحله به استقلال طلبان آمریکا پیوست.

بعد از خاتمه جنگ، داوطلبان به خانه‌هایشان رفتند و ارتش سلطنتی انگلیس، ارتش جمهوری آمریکا شد. بعد جفرسون

در اعلامیه استقلال نوشت که ما باید دنیا را متقاعد کنیم که دوستان صمیمی و دشمنانی سرسخت هستیم. مخاطب

جفرسون دنیا بود، نه دولت انگلیس! این بازی با تاریخ هست یا نیست؟ از بعد از آن جنگ هم آمریکا قوی‌ترین متحد

انگلیس شد. تاریخ آمریکا با این اعلامیه آغاز شد.

**فؤاد ایزدی:** اینکه در تاریخ افرادی هستند که تاریخ‌ساز هستند، قطعاً درست است.

**فرهنگ اسلامی:** یعنی می‌خواهم بگویم یک چهره نمادی در آمریکا وجود داشته و نیز یک چهره نهادی.

**فؤاد ایزدی:** اینکه عده‌ای سعی کردند تاریخ آمریکا را مدیریت کنند درست است، ولی اینکه همیشه در هر حالتی به

اهداف خودشان می‌رسند را قبول ندارم.

**فرهنگ اسلامی:** آیا نتیجه می‌گیرید که ترامپ از مواردی است که از دستشان در رفته است؟





**فؤاد ایزدی:** آمریکایی‌ها یک قابلیت ویژه دارند؛ اینکه زمانی که کار از دستشان در می‌رود، خیلی خوب در مدیریت وضعیت موجود موفق هستند. الان که ترامپ رئیس‌جمهور شده، قابلیت ویژه‌ای وجود دارد برای اینکه ترامپ را با چیزی شبیه جب بوش هماهنگ کنند. اول می‌خواستند جب بوش رئیس‌جمهور شود، حالا که آن مرد رئیس‌جمهور نشد، ترامپ چیزی شبیه آن بشود. در این حوزه خیلی خوب هستند و خیلی واردند و خیلی توانمندی دارند.

**فرهنگ اسلامی:** الان سال ۱۳۹۵ است. فکر می‌کنید در سال ۱۳۹۷، وضعیت نفوذ آمریکا در منطقه چگونه است؟ در آن سال آمریکا چه کارها کرده‌است؟ می‌شود وضع آمریکا را در آن سال پیش‌بینی کرد؟

**فؤاد ایزدی:** یک مقدار سخت است. وقتی شما می‌خواهید سیاست خارجی یک کشور را مطالعه کنید، سه شاخص را نگاه می‌کنید: یکی سیاست‌های اعلامی را نگاه می‌کنید، دیگری سیاست‌های اعمالی را نگاه می‌کنید و نیز تاریخ را نگاه می‌کنید. سیاست‌های اعلامی الان خیلی پراکنده است. ترامپ یک روز چیزی را می‌گوید، دو هفته بعد چیزی مخالف آنچه خودش گفته را می‌گوید؛ یعنی یک پراکندگی در اظهارات ترامپ دیده می‌شود. اطرافیان آقای ترامپ هم چهره‌های ویژه و غیرمعمول و بعضاً از نظر نوع نگاهی که دارند، متفاوت هستند. مثلاً همین آقای مایکل فلین یک سال و نیم پیش، به دعوت یک شبکه تلویزیونی آمریکا به روسیه رفت و کنار پوتین نشست و با او گفت‌وگو کرد.

**فرهنگ اسلامی:** خانم کلینتون هم آقای ترامپ را طرف‌دار روسیه نامید.

**فؤاد ایزدی:** کلینتون ترامپ را متهم کرد که اصلاً شما بازیچه روسیه هستید و عروسک خیمه‌شب‌بازی روسیه هستید. از آن گذشته، یک طرف مایکل فلین قرار گرفته و آن طرف هم جیمز مترز هست. در این مجموعه، اختلاف نظر جدی وجود دارد. بنابراین، پیش‌بینی سخت است. سیاست اعلامی ترامپ با این همه پراکنده‌گویی و بی‌انضباطی، مشخص نیست. سیاست‌های اعمالی آقای ترامپ هم که نامعلوم است؛ چون او هنوز به ریاست نرسیده و در تاریخ هم شواهدی از نوع آقای ترامپ نداشته‌ایم. اگر از تاریخ بخواهیم استفاده کنیم، به نظر من، با توجه به انتقادی که آقای ترامپ نسبت به جنگ‌های بزرگ داشت، باید گفت در آینده همان کاری را خواهد کرد که اواما نسبت به جنگ‌های بزرگ کرد. او



وارد جنگ‌های بزرگ نخواهد شد؛ چون اصلاً مردم آمریکا دیگر تحمل جنگ‌های بزرگ - مانند لشکرکشی به عراق - را ندارند. ممکن است با هواپیمای بدون سرنشین بروند و جایی را بمباران کنند (کاری که همیشه می‌کنند)، ولی این به معنی لشکرکشی نیست. معمولاً خیلی من علاقه‌مند به پیش بینی نیستم، اصلاً ظرفیت و امکان پیش‌بینی خیلی موجود نیست، ولی باید گفت بعید است که وارد جنگ‌های بزرگ شوند. این نکته را هم داشته باشید که در مقایسه بین سیاست‌مداران آمریکایی و نظامی‌های آمریکایی، نظامی‌های آمریکایی عاقل‌تری هستند. نظامی‌های آنان آدم‌های عاقل‌تری هستند، دلیل هم دارد.

### فرهنگ اسلامی: چون واقع‌بین‌ترند؟

**فؤاد ایزدی:** کمتر هم تحت تأثیر سیستم سیاسی‌اند. در این سیستم سیاسی، برای اینکه یک سیاست‌مدار رشد کند، باید پول جمع کند. چه کسانی پول دارند؟ صیهونیست‌ها پول دارند. این است که سیاست‌مداران آمریکایی تحت نفوذ و فشار آدم‌هایی هستند که نباید تحت فشار آن‌ها باشند. ولی آدم‌هایی که در سلسله‌مراتب نظامی رشد می‌کنند، نباید بروند پول جمع کنند. آن‌ها سلسله‌مراتب نظامی را طی می‌کنند. از این جهت، در طول زندگی خود تحت فشارها نبوده و مستقلاً فکر می‌کند. افرادی که نظامی هستند امنیت شغلی بالایی هم دارند و فرصت مطالعه داشته‌اند و فرصت فکر و فرصت تحلیل داشته‌اند. کسی که فکر می‌کند و تحلیل می‌کند و فشار زیادی هم احساس نمی‌کند، به‌طور خودکار، آدم عاقل‌تری می‌شود. این است که نظامیان معمولاً آدم‌های عاقل‌تری هستند. به هر حال، آقای ترامپ رفته اخراجی‌ها را پیدا کرده، آدم‌های نخاله را پیدا کرده، یا اینکه آدم‌های نخاله آمدند و به او نزدیک شدند، ولی در بین آن‌ها عموماً نظامی‌هایشان عاقل‌ترند.

دلیل دیگر این است که اگر جنگی بشود، نظامی‌ها باید بروند بجنگند، نه سیاست‌مداران. بنابراین، تیمی که با ترامپ می‌آید قاعدتاً تیمی است که وارد جنگ‌های بزرگ نخواهد شد و این می‌تواند یک پیش‌بینی باشد. ضمناً این‌ها به‌شدت مخالف داعش هستند؛ چون می‌بینند داعش مهره خوبی برای آمریکایی‌ها نبوده‌است. این بازی که اوپاما با داعش کرد، واقعاً بازی خوبی نبود و ثمری برای آمریکا نداشت. کاری که ترکیه با داعش کرد، واقعاً حمایت کرد، مرزهایش را باز



www.m-gofteman.blog.ir

وبلاگ:



www.t.me/m\_gofteman

کانال تلگرام:

گذاشت و از آن‌ها نفت خرید و این کارهایی که عربستان کرد و آن همه پول خرج داعش کرد، چه سودی برای آمریکا داشت؟ حالا کاری ندارم که شخص آقای اوباما راضی بود یا نبود، ولی به هر حال، آمریکا به وسیله ترکیه و عربستان، با مهره داعش بازی کرد.

**فرهنگ اسلامی:** حضور قطر هم در این ماجرا به معنی حضور آمریکا است؛ چون قطر قرارگاه ارتش آمریکا است و در شکل‌گیری داعش خیلی مؤثر بود.

**فؤاد ایزدی:** بله، و این حالت را این مجموعه نمی‌پسندند. آقای ترامپ در سخنرانی خود گفت داعش را اوباما و کلینتون تأسیس کردند. زمانی که آقای مایکل فلین را از ریاست سازمان اطلاعات وزارت دفاع آمریکا بیرون کردند، او هم گفت سیاست‌های آمریکا باعث ایجاد داعش شد و این حرف غیر معمولی بود. مخصوصاً سه سال پیش، این حرف‌ها کمتر زده می‌شد. به هر حال، تیم ترامپ با داعش مشکل دارد و مشکل آن هم به نظرم جدی است. شاید برخوردش نسبت به داعش واقعاً جدی باشد.

**فرهنگ اسلامی:** ولی هنوز اسلحه آمریکایی دارد به دست داعش می‌رسد.

**فؤاد ایزدی:** الان آقای اوباما هنوز رئیس‌جمهور است. من فکر می‌کنم زمانی که این تیم به قدرت برسد، وضع تا حدی فرق خواهد کرد.

**فرهنگ اسلامی:** یعنی فکر می‌کنید آمریکایی‌ها جریان ارسال اسلحه به داعش را قطع می‌کنند؟

**فؤاد ایزدی:** فکر می‌کنم آمریکا به سمت برخورد جدی‌تر با داعش خواهد رفت؛ چون ترامپ می‌خواهد به طور کلی با اسلام برخورد کند، و در نتیجه در چارچوب برخورد با کلیت اسلام، با داعش هم تاحدی برخورد خواهد شد. آن‌ها هم با اسلام اصلی برخورد می‌کنند، هم با گروه‌هایی که ساخته سیاست‌های غرب است. این جزو کلمات قصار آقای جیمز مترز است. او می‌گوید: مشکل ما اسلام است. آن‌ها می‌خواهند با کلیت اسلام برخورد کنند. آن‌ها تفکر کسانی را دارند که جنگ‌های موسوم به «صلیبی» را به راه انداختند.



www.m-gofteman.blog.ir

وبلاگ:



www.t.me/m\_gofteman

کانال تلگرام:

**فرهنگ اسلامی:** آقای دکتر شما از یک طرف معتقدید که این‌ها وارد جنگ‌های بزرگ نمی‌شوند، از طرف دیگر معتقدید که می‌خواهند با اسلام برخورد کنند. این دو فرضیه را چگونه با هم جمع کنید؟ آیا به این معنی است که می‌خواهند به وسیله مسلمانان با مسلمانان برخورد کنند؟

**فؤاد ایزدی:** می‌خواهند با استفاده از ابزار نرم، اسلام را از میان بردارند. یکی از حرف‌هایی که مایکل فلین زده، همین است. آن‌ها دنبال ابزار نرم هستند و اعلام هم می‌کنند که از ابزار نرم برای جنگ با اسلام استفاده خواهند کرد.

**فرهنگ اسلامی:** ولی استفاده از ابزار نرم که چیز جدیدی نیست.

**فؤاد ایزدی:** بیشتر بر ابزار نرم تکیه می‌کنند؛ یعنی به عنوان افراد نظامی، متوجه هستند ابزار سخت خیلی وقت‌ها جواب نمی‌دهد؛ چون آن‌ها در جنگ عراق بودند و نتیجه آن را دیدند. این نسلی که در ارتش آمریکا الآن دارند پیرمرد می‌شوند، درجه‌های خودشان را در جنگ عراق و افغانستان گرفتند. نسل قبلی درجه‌های خودشان را در ویتنام گرفته بودند؛ یعنی یک تغییر نسل در امرای ارتش آمریکا صورت گرفته است. نسل دوره ویتنام مدت‌هاست که از صحنه خارج شده‌اند و نسل جدیدی که دارد از ارتش، وارد سیاست آمریکا می‌شود و به یک وزارتی می‌رسد، دعوايش با اسلام و مسلمان بوده، در عراق و افغانستان با مردم در حال جنگ بوده، اسلام را مطالعه کرده و با آن درگیر بوده است. اصلاً یکی از دلایلی که مایکل فلین مسئول اطلاعات وزارت دفاع می‌شود، بخاطر کار قوی‌ای است که در شناسایی شبکه‌های گروه‌های معاند با آمریکا در عراق کرده است و توانمندی‌هایی که داشته است و به آن درجه رسیده و ستاره گرفته و رشد کرده است. این تیپ آدم‌ها نه تنها دارند در رأس ارتش آمریکا قرار می‌گیرند، بلکه دارند وارد محیط‌های سیاسی آمریکا می‌شوند. شما می‌دانید الآن آقای جیمز مترز که می‌خواهد وزیر دفاع آمریکا شود، باید کنگره آمریکا به آن رأی دهد؛ زیرا قانونی وجود دارد که فردی که می‌خواهد وزیر دفاع شود، باید هفت سال از پایان خدمت نظامی‌اش گذشته باشد و هفت سال صبر کند. آقای جیمز مترز سه سال بیشتر نیست که از محیط‌های نظامی خارج شده. بنابراین، باید



www.m-gofteman.blog.ir

وبلاگ:



www.t.me/m\_gofteman

کانال تلگرام:

رأی دهند که درباره او، به صورت موردی آن قانون اجرا نشود تا ایشان بتواند وزیر شود، که احتمالاً کنگره جمهوری خواه رأی می دهد.

پس برخورد و نگاهشان، نگاه برخورد و ستیزش با اسلام، با مسلمانان و با تمدن اسلامی است. این گروه خیلی از آن حرفهایی که هانتینگتون می زد را باور دارند و نگاه تندی نسبت به اسلام دارند، ولی نه لزوماً به این معنی که بروند کشوری را با ۲۰۰ هزار سرباز اشغال کنند. نه! لزوماً آن کار را نمی خواهند بکنند؛ چون آن سیاستها شکست خورده است.

**فرهنگ اسلامی:** بازتاب این رویکرد که اشاره می فرمایید، در داخل جامعه خود آمریکا چه خواهد بود؟ جامعه آمریکا، جامعه یکدستی نیست. در آمریکا سیاه پوستها هستند که حداقل ۱۵-۱۴ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می دهند. حزب نشنال اسلام (Nation Islam) هم متعلق به آنهاست؛ حزبی که اهل سازمان دهی است، اهل برنامه ریزی است. به هر حال، گذشته از سیاه پوستان، خود اقلیت های مسلمانی که در آمریکا هستند، در مجموع رقمی هستند. حداقل ده میلیون نفر مسلمان در آمریکا زندگی می کند. رنگین پوست های دیگر نیز هستند؛ هر چند هنوز در آمریکا سفید پوستها در اکثریت اند. بازتاب این سیاست در درون جامعه آمریکا چگونه خواهد بود؟

**فؤاد ایزدی:** امروز برای اولین بار، در ورودی های کودکانها در آمریکا، اکثریت با سفید پوستها نیست. آمار نشان می دهد که در سال ۲۰۵۰م. در آمریکا اکثریت مردم سفید پوست نخواهند بود؛ یعنی سفید پوستها اقلیت می شوند. الان سال ۲۰۱۶م. است. ۳۴ سال دیگر، زمانی که این بچه هایی که در کودکانها هستند به میان سالی می رسند، دیگر اینها اکثریت هستند. جامعه آمریکا در حال تغییر است.

**فرهنگ اسلامی:** سفید پوستی که منظورتان هست، چه نوع سفید پوستی است؟

**فؤاد ایزدی:** سفید پوست اروپایی که ریشه اروپایی دارد. آنها الان بالای ۷۰ درصدند.



www.m-gofteman.blog.ir

وبلاگ:



www.t.me/m\_gofteman

کانال تلگرام:

**فرهنگ اسلامی:** یعنی هنوز آمریکا فرصت دارد که سیاست‌های خصمانه‌ای علیه اسلام در پیش بگیرد که بازتاب

داخلی شدید نداشته باشد. این فرصت هنوز وجود دارد. آیا از این فرصت می‌خواهند استفاده کنند؟

**فؤاد ایزدی:** قطعاً می‌خواهند استفاده بکنند. در مجموعه طیف‌هایی که به این مسائل فکر می‌کنند، خوفی وجود دارد.

صحبت‌های نژادپرستی هم در آن‌ها وجود دارد که اگر زودتر دست به کار نشوند، کل سیستم از دست آن‌ها می‌رود.

جنبشی در آمریکا وجود دارد که به آن جنبش «آلترایت» می‌گویند و مشاور ارشد آن، فردی است که کمپین آقای

ترامپ را مدیریت می‌کرد و متعلق به این جنبش بود. این فرد الان هم مشاور ارشد آقای ترامپ است. آلترایت مجموعه‌ای

است که بخشی از آن‌ها نژادپرست هستند، بخشی از آن‌ها حالت ملی‌گرایی دارند. ملی‌گرایی همیشه چیز بدی نیست.

آن‌ها می‌گویند: «اول، آمریکا.» این شعار در مقابل شعار کسانی است که می‌گویند: «اول، اسرائیل.» این‌ها کم‌کم قدرت

گرفتند؛ زیرا دغدغه آمریکا را داشتند و پای کار بودند و پای صندوق‌های رأی آمدند.

**فرهنگ اسلامی:** بازتاب پدیده ترامپ در داخل اروپا چه خواهد بود؟ آیا در اروپا هم شاهد ظهور چنین افرادی

خواهیم بود؟

**فؤاد ایزدی:** بله، نخست‌وزیر کنونی انگلیس نیز از افرادی است که نوعی ملی‌گرایی را ترویج می‌کنند.

**فرهنگ اسلامی:** این مشکل ممکن است در آلمان یا فرانسه هم به وجود بیاید؟

**فؤاد ایزدی:** بستگی به آن کشورها دارد. در فرانسه احتمال آن هست. این موج در کشورهایی که به صورت سنتی،

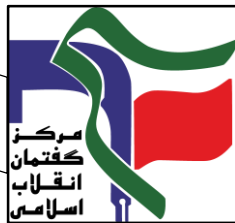
طرفدار اروپا بودند - مثل اتریش - جواب نمی‌دهد. در آلمان هم به نظرم جواب نمی‌دهد. این‌ها اروپا را متعلق به

خودشان می‌دانند و در اروپا قدرت دارند. در کشورهای حاشیه‌ای مثل ایتالیا، به نوعی جواب می‌دهد، یا حتی یونان از

آن طرف می‌افتد. طیف چپ تندتر این حالت را پیدا کرد. کشورهای حاشیه‌تر اروپا به سمت آلترناتیو آن جریان اصلی

(main stream) می‌روند، که بعضی وقت‌ها آلترناتیو طیف راست و بعضی وقت‌ها آلترناتیو طیف چپ است. این

نشان‌دهنده یک ناراحتی و درد در جامعه غرب است؛ دردی که جناح سنتی سیاست‌مدار نتوانسته جواب آن را بدهد.



نتیجه این درد در آمریکا، آقای ترامپ شد. آقای ترامپ این درد را ایجاد نکرد، او این جنبش را رهبری نکرد، او سوار این موج شد و به قدرت رسید. این موج را شما در اروپا هم دارید. انتخابات ایتالیا هم انتخابات مهمی بود. با این وضعیتی که اروپا دارد پیش می‌رود، معلوم نیست آینده اتحادیه اروپا چه شود. اتحادیه اروپا تحت فشار است.

**فرهنگ اسلامی:** در اروپا، وایکینگ‌ها و آنگلساکسون‌ها در یک طرف هستند و ژرمن‌ها و حتی فرانک‌ها در طرف دیگر. آیا انسجام اروپایی در حال از دست رفتن است؟ مسئله مهاجران در اروپا هم یک مسئله جدی است.

**فؤاد ایزدی:** جمعیت و مهاجرت خود یک مسئله است. اروپایی‌ها زاد و ولدشان کم است، ولی زاد و ولد مهاجران زیاد است. در لندن، آقای صدیق‌خان که مسلمان است، شهردار شد. یکی از دلایلی که طیف‌های راست تندرو رأی می‌آورند، به خاطر همین نارضایتی است که در اثر تحولات جمعیتی ایجاد شده است.

**فرهنگ اسلامی:** این یک نگرانی هویتی است. این وضعیت به کجا می‌خواهد برسد؟

**فؤاد ایزدی:** چهره‌هایی که می‌گویند ما مهاجرت را متوقف می‌کنیم، مقبولیت پیدا می‌کنند. حرف‌هایی که معمولاً زده نمی‌شد، الآن زده می‌شود. مثلاً می‌گویند ما به مسلمانان اجازه نمی‌دهیم به آمریکا بیایند. این حرف الآن زده می‌شود و به این سمت خواهند رفت و روی مسلمانان فشار خواهند گذاشت.

**فرهنگ اسلامی:** مشکل این است که این روند، تمدن غرب را با بن‌بست روبه‌رو می‌کند. تمدن غرب یک سلسله شعارهای جهانی داشت و در مقابل بعضی از شعارهای دنیای کهن موضع می‌گرفت و در تبلیغات، می‌خواست یک دنیای جدید ایجاد بکند. غرب با شعار دموکراسی، با لیبرالیسم، با حقوق بشر و با این قبیل شعارها که می‌داد، یک هرم قدرت جهانی ایجاد کرده بود که این سیاست‌ها با آن شعارها در تعارض است. این تعارض را چگونه می‌خواهند مدیریت کنند؟

**فؤاد ایزدی:** خیلی نمی‌شود مدیریت کرد. مؤسسه «پیو» که یک مؤسسه آمریکایی خیلی مشهور است، گزارشی داده بود که در انتهای قرن بیست‌ویکم، اکثریت مردم دنیا مسلمان خواهند بود و مسلمانان در دنیا اکثریت می‌شوند. نخبگان آمریکایی این گزارش‌ها را می‌خوانند و در آن‌ها یک خوفی به وجود می‌آید. آن‌ها نسبت به مهاجرت و رشد جمعیت



مسلمانان در کشورهای جنوب - مخصوصاً کشورهای اسلامی - و کاهش جمعیت در کشورهای شمال (کشورهای اروپایی و آمریکایی) نگرانی دارند و می‌خواهند راهی پیدا کنند. خیلی هم بلد نیستند چه کار باید بکنند؛ یعنی راه حل خیلی قوی وجود ندارد. دولت‌های اروپایی و دولت آمریکا برای افرادی که بچه‌دار می‌شوند، تسهیلاتی قائل می‌شوند؛ منتها آن هم آخر سر به نفع مهاجران مسلمان می‌شود. آن‌ها می‌خواهند جمعیت خود را افزایش دهند؛ منتها جمعیت خودشان به خاطر مسائل فرهنگی، خیلی اهل بچه‌دار شدن نیست و معمولاً مهاجران مسلمان از این تسهیلات استفاده می‌کنند. خیلی راه حل راحتی وجود ندارد. این یک سری مشکلات فرهنگی است که این مشکلات فرهنگی را هم خودشان برای خودشان به وجود آورده‌اند. به هر حال، این جامعه از نظر فرهنگی به مشکل برخورد کرده؛ منتها این مشکل تبعات ژئوپلیتیک خواهد داشت و این‌ها به دنبال پیدا کردن راه حل هستند. خیلی هم موفق نبوده‌اند.

اصولاً یک تناقض در تفکر لیبرال - دموکراسی وجود دارد. تفکر لیبرال - دموکراسی آزادی‌های شخصی را تبلیغ می‌کند، اصالت لذت را تبلیغ می‌کند. نتیجه‌اش چیست؟ نتیجه‌اش این است که خانم آمریکایی می‌گوید نمی‌خواهم بچه‌دار شوم. آزادی است و بدنم متعلق به خودم است، می‌خواهم از جوانی‌ام لذت ببرم. اصلاً من به شوهر چه احتیاجی دارم؟ روش‌های دیگری هست که در محیط‌های اروپا و آمریکا استفاده می‌کنند. این معضل فرهنگی، معضل فرهنگی خودساخته‌ای است که نتایج آن امروز ظهور پیدا کرده‌است.

**فرهنگ اسلامی:** ولی با همان شعارها، یک قدرت جهانی ساخته‌است و از سکولاریسم یک امت جهانی به وجود آورده‌است. آقای فرانسیس فوکویاما یکی از واعظان مذهب مدرنیته است. او یک نیمه‌ژاپنی و یک نمونه آمریکایی است. غرب با این شعارها این قدرت جهانی را به وجود آورده و مدرنیته را به صورت یک مذهب جهانی در آورده‌است، ولی همین شعارها غرب را با بن‌بست روبه‌رو ساخته‌است. آن‌ها یا باید تبدیل به یک قدرت محلی (نه جهانی) شوند و با اسلام بجنگند و مسلمانان را سرکوب و قتل‌عام کنند، یا اگر می‌خواهند قدرت جهانی باشند، باید دست از ستیز با اسلام بردارند.





www.m-gofteman.blog.ir

وبلاگ:



www.t.me/m\_gofteman

کانال تلگرام:

**فؤاد ایزدی:** الآن خودشان هم متوجه شده‌اند که آمریکا جایگاه خودش را از دست خواهد داد. ما ۱۶ نهاد اطلاعاتی امنیتی در آمریکا داریم. یکی DIA بود که کسانی نظیر مایکل فلین رئیسش بودند. یک نهاد دیگر از آن ۱۶ نهاد در آمریکا، شورای اطلاعات ملی (National Intelligence Council) است که کارش آینده‌پژوهی است؛ یک مجموعه عظیم و یک بودجه بسیار خوب دارد و کاش این است که هر سه - چهار سال یکبار، گزارشی می‌دهند. آنجا به صراحت گفته می‌شود که تا سال ۲۰۳۰م. که ۱۴ سال دیگر می‌شود و خیلی از امروز ما دور نیست، دیگر ما قدرت هژمون نخواهیم داشت و دنیا چندقطبی خواهد شد؛ یعنی دهکده جهانی کدخدایی به نام آمریکا نخواهد داشت.

**فرهنگ اسلامی:** باید یک قدرت جانشین با شعار جهانی به وجود بیاید؛ چون دنیا به یک نظام جهانی نیاز دارد. امروز سرنوشت مردم به هم پیوسته است.

**فؤاد ایزدی:** این نکته‌ای است که در فرمایشات مقام رهبری هم بود که ما در حال عبور از یک پیچ تاریخی هستیم. واقعاً دنیا دارد عوض می‌شود. همین که رئیس‌جمهور آمریکا فردی مثل ترامپ می‌شود، نشان می‌دهد که دنیا دارد عوض می‌شود. این پیچ تاریخی شبیه نقطه عطفی است که در گذشته با انقلاب صنعتی به وجود آمده بود؛ یعنی قرن شانزدهم به بعد، زمانی که کشورهای اسلامی مستعمره شدند و کشورهای اروپایی به سرعت پیشرفت کردند. از این جهت، تمدن اسلامی یا باید یکی از آن قطب‌ها باشد، یا اگر نمی‌تواند یکی از آن قطب‌ها باشد، حداقل باید با قطب‌هایی که روی کار می‌آیند تعامل خوب داشته باشد.

**فرهنگ اسلامی:** جهان آینده شاهد یک انقلاب تکنو - ایدئولوژیک خواهد بود. تکنولوژی غربی از یک سو و ایدئولوژی اسلامی از سوی دیگر، سرنوشت بشریت را به هم متصل خواهند نمود و دنیای نوینی را خواهند ساخت. دنیا، دنیای به هم پیوسته‌ای شده، احتیاج به یک هم‌گرایی نوین دارد.

**فؤاد ایزدی:** چیزی که به نظرم می‌شود پیش‌بینی کرد، این است که تفکر لیبرال دموکراسی ریشه‌دوانده در اروپا و آمریکا، با تمدن اسلامی سازش نخواهد کرد. این حالت اسلام‌ستیزی که در اروپا وجود دارد، ریشه‌ای است؛ خیلی



[www.m-gofteman.blog.ir](http://www.m-gofteman.blog.ir)

وبلاگ:



[www.t.me/m\\_gofteman](https://www.t.me/m_gofteman)

کانال تلگرام:

ریشه‌ای تر از بحث‌های مطبوعاتی روز است. نفوذی که صیہونیسم در رسانه‌های غرب و سینمای غرب دارد، به ترویج اسلام‌ستیزی کمک می‌کند و این روند متوقف نخواهد و حالا می‌بینید چه تیپ آدم‌هایی الآن در آمریکا می‌خواهند بر سر کار بیایند. مسلمانان جهان، خود باید برای آینده خود به فکر چاره‌اندیشی باشند.

**فرهنگ اسلامی:** و آن‌ها بدین منظور، نیازمند هوشیاری تاریخی هستند.